

به اعتقاد من که هنوز و همچنان سر باز کوچکی در سپاه مصدق و صدق صدای تاریخ بود. مصدق فشرده آرمان های یک ملت و چکیده آرزوهای سرکوفته تمامی ملت های ستمدیده جهان بود. سال هازمان باید تا مصدق را آنگونه که بود بشناسیم و دریابیم

داریوش فروهر

اتحاد بزرگ

شماره ۵۶ سه شنبه ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۰ ریال

رسالت تاریخی و سیاسی مصدق

از دکتر ناصر تکمیل همایون

دکتر مصدق و رسالت تاریخی و سیاسی او زمانی به درستی شناخته میشود که خود بگونه « پدیده » یا « پدیدار » اجتماعی در روند تاریخ قرار بگیرد و پیوند های اندیشه ای و توداری وی با جامعه ایران و بطن و متن آن آشکار گردد. آنچه حرکت اجتماعی مردم سر زمین

ما را از ابتدای سلطنت قاجاریه تا نخستین انقلاب شکوهمند ملت ایران زیر عنوان مشروطه خواهی مشخص می کند و دکتر مصدق متاثر و دودمند از آن است مساله ای گسترش نفوذ و سیطره ایملریالیستهای تازه به دوران رسیدن قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که از شمال و جنوب به ویران سازی جامعه ملی ما در تمام وجوه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آن مبادرت کرده اند.

بیماری های ناشی از آنرا شناخته بود هر نوع تحول و دگرگونی در دام وابستگی ها را عامل شدت وابستگی می دانست و از نخستین تلاش های سیاسی خود ، در این خط بود تا اصل استقلال را به کرسی حقانیت بنشاند و قانون های ریشه دار ویران سازی ملی را به نابودی کشاند . اندیشه استقلال در گفتار و کردار مصدق تبلور همه جانبه پیدا کرده است . دکتر مصدق به شناخت « مجموعه حیات انسانی » و پیوند های بنیادی آن با

بیماری های ناشی از آنرا شناخته بود هر نوع تحول و دگرگونی در دام وابستگی ها را عامل شدت وابستگی می دانست و از نخستین تلاش های سیاسی خود ، در این خط بود تا اصل استقلال را به کرسی حقانیت بنشاند و قانون های ریشه دار ویران سازی ملی را به نابودی کشاند . اندیشه استقلال در گفتار و کردار مصدق تبلور همه جانبه پیدا کرده است . دکتر مصدق به شناخت « مجموعه حیات انسانی » و پیوند های بنیادی آن با

سلامی و پیامی

خواننده گرامی :

سال گذشته ، روز دوازدهم اسفند که نخستین شماره نشریه « انتشار یافت ، به بهای آنکه از نیمه راه بازنگشتم ، همه سال های خفقان را بر سراندریشه ایمان پای نشردیم ، از رهروان راستین نیست ملی و معتقدان انقلاب اسلامی هستیم و امروز با توشه ای نجات نفس و رضایت خاطر و شهادت در خدمت تو ایستاده ایم ، از توتینای توفقی اندک کردیم ، توقع سلامت و طهارت و واقع بینی . توقع درست اندیشی و توقع سرسختی بخاطر دفاع ملت

در این یکسال کوشیدیم ، آینه دار اندیشه ها و امید های میلیون ها هموطن باشیم که به سرفرازی و بزرگستی جامعه چشم دوخته اند .

سخت کوشیدیم به جبهات خاص سیاسی کشور و رسالتی که در تمرکز و هم آهنگی و تحریک نیرو های سیاسی احساس می کنیم روزانه را بگونه روزانه دو اختیار گذاری و ملی عدم تعادل هزینه ها باور آمد امکان این طرح را به آینده موکول کرد . آنچه در یکسال گذشته ارائه شد حاصل کوشش نویسنده گانی بود که با توجه به مشکلات موجود وظیفه ای خطیر و حساس خود را تا حد امکان انجام دادند ، تکیه - گاهمان مردم مهربان و صمیمی و صادق و یاران انقلاب بودند . برای ادامه رادینیز به یاری همه شیفتگان بیروزی نهانی ملی و آموختگان مکتب مصدق نیاز داریم باشد حمایت را از ما بگونه سرباز کوچکی برای پاسداری آزادی و حرمت قلم دریغ نمانی .

نادر ابراهیمی

این مصدق است که بر تارک تاریخ نشسته

سرانجام ، از پی مرگ آرام و بیصدا مصدق و آن سالهای محکومیت ملت به سکوت آن روز بزرگی که چشم به راهش بودیم فرا می آید ، روزی که ملت ، حاکم بر مقتدرات خویش و همگام با دست اندر کاران حکومت خود به دیدار مصدق بنشاند و مزاج زبر مردی را گلباران کند که خود ، گلستان وطن خواهی و ایمان بود و برگزیده تاریخ . اینک این تاریخ است که به شهادت ایستاده و بانگ بر می راند که در تلاطم های اندیشه ای مردمی و پیگیری سرسختانه ای این اندیشه ، پیروزی امریست محتوم و مسلم ، و بانگ زبری دارد که تنها اراده ای آگاه و هشیارایی ملت هاست که تاریخ راستین را می سازد و دشمنان آردان های مردمی را آورده و بیچاره می کند . شاهان بدنام و بدگفتار ، آمدند و رفتند کوله باری از نفرت و خشم ملت را

آرشیو روزنامه را مرور می کردم پیام حزب ملت ایران به مناسبت سالروز مرگ مصدق یکبار دیگر نظرم را جلب کرد . این حقیقت انکار نشدنی است که حزب من « آسمان صمیمانه سالیانه سال در سنگر استوار مصدق چنگید که نام حزب و نام افراد حزبی ، خاکسارانه به ذره ای بدل شد و نام « مصدقی » بر همه ی حیات حزب و وابستگان حزب پرتو افکند . ما حزب ملت ایرانی ها ، عاشقانه سر در پی مصدق نهادیم . « مصدقی بودن » شناسنامه ای باشد . هرگز لفظه ای ، چه در زندان های قزل قلعه و قصر و اوین ، چه در تبعیدگاه های دور و نزدیک و چه در زندان بزرگتری که ایران نام داشت ،

نگاهی گذرا به یک سال تلاش

بروانه فروهر

ما تاریخ را عنصری پویا می شناسیم که می توان راز بسیاری از موفقیت هاو شکست ها را در زیر و بم آن یافت . اعتقاد به پویایی و حرکت دائمی جامعه و تاریخ سیاسی ، راهگشای نیروهای اجتماعی و رهروان راه سیاست است و آنها راز براهه پیوندن جبهت ها بازمی -

اصلاحات یا شگرد انتخاباتی؟!

اگر دست اندرکاران نظام جمهوری که بروشنی از خون استوار شده ، احساس مسئولیت و قصد ، نداشته باشند و بدون آگاهی و فقط با تکیه بر دروغ و تهمت و سانسور و هوجوی گری ، حقایق را تحریف و لوٹ نمایند . آیا این سوال در ذهن هر ساده دلی نقش نمی بندد که پس چرا بارگران آنچه شهادت را بر دل هایمان نهادیم؟! در سر زمین سوخته ما که سطح فرهنگ مردم با نقشه و تسلط استعمار پائین نگه داشته شده و احساس مسئولیت و شرکت در تصمیم گیری های سرنوشت ، عادت ثانوی مردم نشدند ، مهمترین مشغله ای لگزی مردم ، حداقل معیشت و امنیت و کسب و کار و بهداشت بوده است و هنوز هم هست ، طرح و ارائه راه حل های پر سر و صدا ولی غیر منطقی ، آبخیزانته به باور مردم نیست؟! اگر رضا اصفهانی کشاورزی ویران و به نابودی کشیده شده ما را که نیاز به نوسازی واقعی دارد ، با شعار های آریسمبری خود بیش از این دچار نابسامانی نسازید! بی گمان در نظام جمهوری اسلامی باید زمین و آب ملی گردد و به خانواده های مستقر در روستا سپرده شود و برای همه ی روستاها وسیله کاشت و داشت و برداشت فراهم گردد و برای انجام این مهم تنها زمین به کشاورز دادن آنهم بی هیچ ضابطه ای منطقی و علمی و بی آنکه سرزمین وسیع ایران با تفاوت های بسیار از جهت موقعیت کشاورزی مورد بررسی متخصصان قرار گیرد ، خبر هوجوی گری و فرصت طلبی چه تامله می شود؟! کشاورزی ایران را با ۶۶ هزار روستای دور و نزدیک ، بزرگ و کوچک ، چگونه می توان شب خوابید بدل کرده اند و میدان انتخاباتی شما

سپاس خدای را ، یکتا رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی که بندگان زندگی مردم این سامان به بود و تارش بسته ، کلامش جاری وسیع همبستگی است و حضورش یقین مطلق پایداری ، سلامت بازیافت و نوزد ما را به یمن سلامت جلود و شکوهی دیگر بخشید سایه ای گرانمایه اش بر زندگی ما سالیان دراز گسترده باد و رهنمودش پاسدار استقلال و آزادی میهن عزیزمان



بدرود...

این ارادت را انکار نکردیم پیمان ما در تمامی آن سال های سیاه دیکتاتوری با مصدق به استحکام البرز و به صلابت دماوند پایدار ماند . و من از زبان پیشوا ، بهنگام دومین دیدارم در خانه ای دکتر غلامحسین مصدق شنیدم که گفت « فروهر و دوستانش همیشه با من بوده اند ، خدا آنها را حفظ کند ، بخاطر ایران . » آنروز در یادداشت روزنامه نوشتم ، که « سرم به عرش می ساید از افتخار و

ظهور گذشته بود که من به همراه همسر - برغم سختگیری های پلیس به دیدار ایشان رفتم . مصدق در اطاق ۶۳ بیمارستان نجفیه در اغما بود ، و خانم پرستار کوشمان سرخش ، نشان از گریه داشت ، لفظه ای اطاق را ترک نمی کرد و گویی در انتظار معجزه ای بود ولی نگاه غمزه ای بزرگ جوان خیر از جدائی می داد . آن شب را تا سبیدی صبح به نماز ایستادم از خفتن تن رها شدم و با بال های گسترده ای همان در هوای دوست پر کشیدم . هر ذره وجودم اشک شد و فرود آمد ، التماس شد و به آسمان پرواز کرد . ۱۳۵۸ . بقیه در صفحه ۴

نامزدهای نمایندگی مجلس شورای ملی در شهرستانها



حسنعلی صارم کلالی

حسنعلی صارم کلالی، چهره درخشان و سرشناس و مبارزیت که در میانه مردم خراسان بویژه مشهد مقدس و تربت جام و روستاهای دور و نزدیک آن به دلیل باورهای و مقاومت و مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه اش از محبوبیتی ویژه در میان هم میپتان مرز نشین شیعه و سنی برخوردار است.

حسنعلی صارم کلالی در سال ۱۳۰۴ در خانواده ای آرمانخواه و با ایمان متولد شد، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاهش مشهد گذراند و در سال ۱۳۲۴ به تهران آمد و وارد دانشکده حقوق گردید. حسنعلی صارم کلالی پس از ورود به دانشگاه به صف دانشجویان مبارز دانشگاه تهران پیوست و در بازدهم شهریور سال ۱۳۲۵ به یاری تترچند از یاران رزمندگانش آرمانخواهش «مکتب» را که هسته ای بنیادی یک گروه ملتگرا و مبارز بود بنیاد گذارد. در تحصن به خاطر آزادی انتخابات دوره بازدهم فعالانه شرکت کرد و در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی همراه دیگر دانشجویان مبارز دانشگاه تهران نقش فعال و سرسخانه ای در پیروزی دکتر محمد مصدق و یارانش داشت.

در آبانماه ۱۳۳۰ مکتب به حزب ملت ایران تبدیل میگردد و کلالی به عضویت کمیته رهبری حزب برگزیده می شود. او در این پایگاه ملی که همه نیروی جوان و فعال رزمندگانش در راه استقرار حاکمیت ملی بکار برده می شد به حمایت از دولت ملی دکتر محمد مصدق با تمام نیرو وجود ادامه میدهد. در این زمان کلالی بسیاری گسترش اندیشه های آرمانخواهانه اش به و گردآوری یاران و همفکران می بردارد. در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۹ به علت گستردگی دامنه مبارزه علیه دستگاه استبداد و کوشش برای وسعت بخشیدن به تشکیلات جبهه ملی بارها به زندان می افتد.

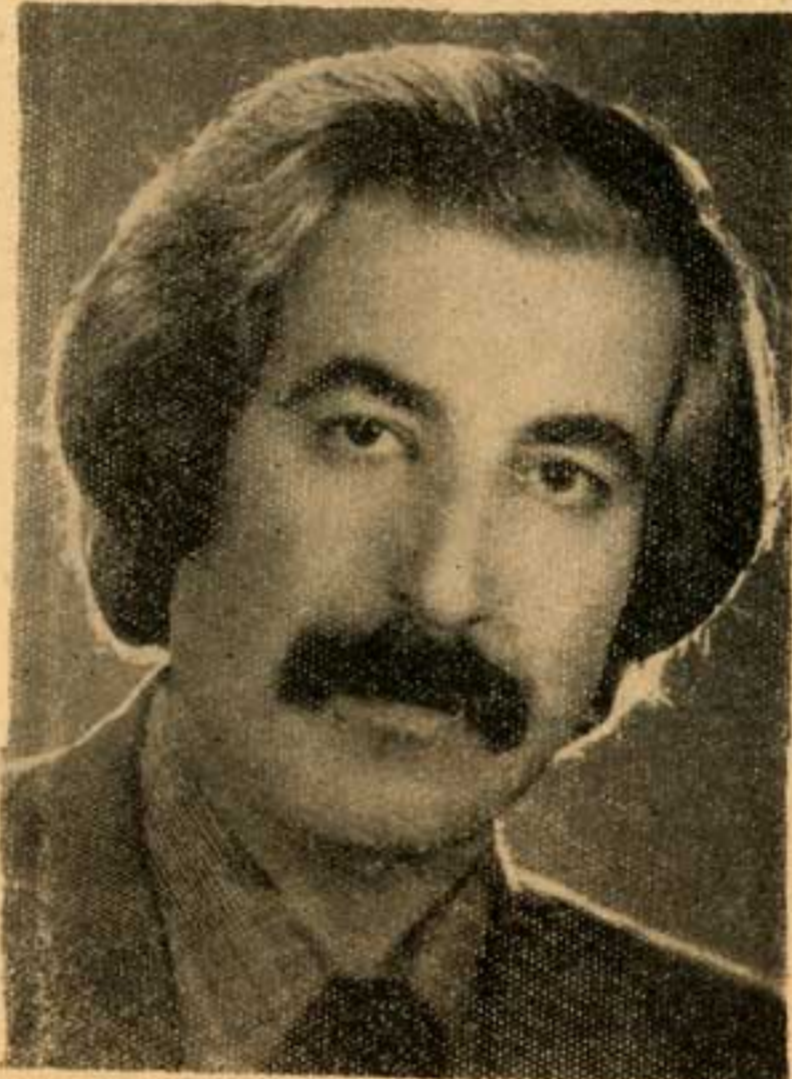
رفتار متین و استوار و متش انسانی او در زندان زبانزد همه می گمانی شد که آن هنگام در بازداشت بودند.

کلالی در نخستین کنگره حزب ملت ایران به رای شرکت کنندگان در کنگره به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد در کمیته مرکزی نیز به ریاست کمیته انتخاب



محمود اردکانیان در اسفند ۱۳۱۴ در شهر مشهد متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید و در رشته بازرگانی و مدیریت صنعتی فارغ التحصیل گردید.

از اعضای کمیته ایالتی جبهه ملی دانشجویان مبارز دانشگاه مشهد توسط گماشتگان ساواک بازداشت و زندانی گردید و پس از آزادی ضمن فعالیت های تعاونی بر اثر پیشنهادات و پی گیری های او خانه سازی برای کارکنان در کوی آب و برق مشهد به عمل آمد در سال ۱۳۴۴ دژخمان ساواک باردیگر او را بازداشت و زندانی نمودند در سال ۱۳۴۹ در اثر کوشش و فعالیت او شعبات شرکت های تعاونی مصرف همسکن برای کارکنان برق در هشت شهر خراسان بوجود آمد و همزمان با فعالیت های اجتماعی و سیاسی او درگیری های فراوانی با مدیرعامل برق منطقه ای و وزارت نیرو و تعاون برای او بوجود آمد و در نتیجه مأمور خدمت در آستان قدس گردید. در این زمان کوشش های تعاونی را در تعاونی های



حسن فروهر

حسن فروهر در شانزدهم خرداد ماه سال ۱۳۱۹ در اصفهان متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در اصفهان به پایان رسانید.

در دوره دبیرستان با آرمانهای حزب ملت ایران آشنا شد و فعالیت های سیاسی خود را آغاز نمود. در سال ششم دبیرستان بر اثر کوششهای پر دامنه اش توسط ساواک دستگیر گشت ولی با گسترش مبارزه ملی آزاد و در بازگشت به دبیرستان مورد استقبال شدید دانش آموزان قرار گرفت. در سال ۱۳۴۱ وارد دانشگاه ادبیات در اصفهان شد و فعالیت های سیاسی خویش را در این دانشگاه ادامه داد و در سال ۱۳۴۳ با دیگر توسط گماشتگان ساواک بازداشت گردید و مورد آزار قرار گرفت ولی پس از اعتراض دانشجویان دانشگاه ادبیات آزاد گشت.

حسن فروهر در سال ۱۳۴۵ موفق به اخذ لیسانس در رشته ادبیات گردید و به خدمت وزارت آموزش و پرورش درآمد پس از مدتی به زرقان فارس برای تدریس در دبیرستان فرستاده شد و در سال ۱۳۴۷ سازمان امنیت که از شاخه های



دکتر ابوالحسنی

محمود ابوالحسنی در مرداد ماه سال ۱۳۱۷ در دهکده محمد آباد ورآمین متولد شد دوره دبستان را در زادگاهش گذراند و همزمان با دوران تحصیل در دبیرستان کوششهای سیاسی خود را آغاز نمود در سال ۱۳۳۲ پس از شناخت آرمانهای حزب ملت ایران به عضویت آن درآمد و در سازمان دانش آموزان حزب ملت ایران که یکی از نیرومندترین سازمانهای دانش آموزی آن

زمان بود کوشش گسترده ای را در راه تحقق آرمانهای ملت گرایانه و مبارزه بر علیه نظام استبدادی وابسته به بیگانه شروع نمود.

محمود ابوالحسنی پس از چند سالی برای ادامه تحصیل عازم کشور آلمان غربی گشت و در تمام مدت اقامت در خارج از کشور در سازمانهای دانشجویی و فعالیت های چشم گیری داشت.

محمود ابوالحسنی در رشته پزشکی تحصیلات خود را به خاتمه رسانید و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران به دعوت استاندار به عنوان عضو شورای ملی شهر مشهد و معاون شهردار شهر بیادری مسئولین امور رفاه و در راه بهبود وضع اجتماعی و رفاهی کارگران شهرداری کوششهای فراوان نمود.

محمد رضا ایرانی

محمد رضا ایرانی فرزند سرزمین دلیلی رزق جنوب، سرزمینی که یادآور چهره سانی است که در راه استقلال و آزادی جهان باختمند. محمد رضا ایرانی در سال ۱۳۲۶ در شهر بوشهر متولد شد و در خانواده ای بنیادین و دارای اعتقاد های اسلامی و آرمانهای ملی پرورش یافت و در سال مبارزه و باورهای او از نیاکان و پدر خود آموخت تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در بحرین و بوشهر گذراند و تحصیلات دانشگاهی خود را در تهران به پایان رسانید محمد رضا ایرانی فعالیت های سیاسی خود را از سال ۱۳۴۱ با عضویت در سازمان دانش آموزان حزب ملت ایران که در زمان خود نیرومندترین سازمان دانش آموزی ایران بود آغاز کرد و پس از عضویت سازمان دانشجویان این حزب درآمد.

همزمان با فعالیت های سیاسی زیرزمینی در دوران اختناق گذشته به نشر مقالات و جزوات و افشای های مختلف به واسطه مستعار پرداخت و بخاطر سرودن و نشر اشعار مختلفی منجمده در مورد بحرین از طرف گماشتگان سازمان جنبه ای ساواک بازداشت و مورد آزار قرار گرفت محمد رضا ایرانی در سال ۱۳۴۹ بطور پنهانی از ایران خارج و به بحرین رفت و در آنجا با اعضای از جوانان مبارز و همین پرست ایرانی است انجمن اتحاد ملی ایرانیان را بنیان گذاشت



خلیل خلیل پور

خلیل خلیل پور در سال ۱۳۲۳ در رودبار در خانواده ای مسلمان متولد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در رودبار و رشت به پایان رسانید. از سال ۱۳۳۹ همزمان با تشکیل جبهه ملی دوم فعالیت های سیاسی خویش را آغاز نمود از سال ۱۳۴۳ به خدمت وزارت آموزش و پرورش درآمد و در حین تدریس موفق به اخذ لیسانس در رشته مدیریت صنعتی گردید.

پس از دریافت درجه تخصصی در رشته جراحی در سال ۱۳۵۶ به مبین بازگشت و بی درنگ به صف مبارزان راه استقلال و آزادی ایران پیوست.

دکتر محمد ابوالحسنی در طول حرکت های انقلابی مردم ایران گذشته از همکاری به جنبه ای که با دیگران داشت در درمان زخمی شدن کوشش بسیار نمود و در روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به هنگام تسخیر پادگان جهنم آباد خود نیز از ناحیه پا زخمی و بستری گردید.



محمد رضا ایرانی

و به هنگام جدا نمودن بحرین از خاندان ایران زمین بر علیه این توطئه ننگین و اعزام نماینده سازمان ملل به کمک یارانش دست به تظاهرات و اعتراضات دانشمندی زد. در سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ بخاطر فعالیت های مستمر سیاسی و عضویت در انجمن دانشجویی مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجه و عضویت در حزب ملت ایران شرکت و فعالانه در مبارزات ضد رژیم و برنامه های انفجار ساختمان مدرسه عالی ادبیات و طرح از بین بردن اعضا یکی از تظاهرات فراماسونری بازداشت و به زندان افتاد و سپس در سال ۱۳۵۱ به مدت یک سال به بند لنگه تبعید گردید.

در سال ۱۳۵۴ مبارزات و فعالیت های خود را گسترش داده و جهت همکاری و تماس با هم میپتان ساکن دوی، ابوظبی و بحرین مسافرت های متعددی به این مناطق نمود و کوشش های فراوانی در راه سازمان دهی مبارزات ایرانیان این مناطق به عمل آورد.



محمد رضا ایرانی با اوج گیری حرکت های انقلابی مردم به نمایندگی دبیرخانه حزب ملت ایران در استان بوشهر گمارده شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران شروع به نشر روزنامه صدای بوشهر که ترجمان آرمانهای ملت گرایانه و انگاس دهنده خواسته های مردم با ایمان و مبارز بوشهر - گناوه - بندرک - بندر دلبلو و سایر شهر ها و روستا های تابع استان بوشهر میباشد نموده است.

نامزدهای نمایندگی حزب ملت ایران در شهرستانها

کوششهای انتخاباتی حزب ملت ایران



داریوش فروهر دبیر حزب ملت ایران در کرمانشاه به دیدن محمد رضا اقبال عضو فراکسیون نهضت ملی ایران، یسارقدیمی مصدق رفت و با ابراهیم اقبال نامزد حزب ملت ایران برای نمایندگی مجلس شورای ملی از کرمانشاه ملاقات و گفتگو کرد.



داریوش فروهر، دبیر حزب ملت ایران، پنجشنبه گذشته، برای معرفی نامزدهای انتخاباتی حزب ملت ایران در انتخابات مجلس شورای ملی رهسپار کوههدشت شد. در توقف چند ساعتهی این چهره مبارز که از نخستین روزهای انقلاب بقول یک معلم «کوههدشتی» بگونهی وکیلواقعی کارگران و زحمتکشان به دفاع از حقوق پایمال شده این گروه پرداخت، تعداد ۳۹۵ نامه و سیا به کلامی درستتر، ددنامه دریافت کرد نابسامانیها، کمبودهای وحشتناک و اسفبار، چونان گوهی بر سر مردم مبارز این بخش از مین آواز شده است. باشد که خسرو خسروی با رای این مردم ستمدیده به مجلس شورا راه یابد و در راه پایان دادن به نابسامانیها قدمهای موثری بردارد.

فانون باید عمل شود. و مخالفان که همه آشغوری بیرون از مرزهای ایران داشتند چهها که نوشتند و چه آتشها که برنیروختند!! از جمله روزنامههایی که در روزهای مبارزه سرنوشت این ملت با حمایت کامل دیوار (به نوشتهی نصرتالله معینیان سرسپردگی دیوار در کتاب قیام در راه سلطنت) از گاهی گوهی میساختند و مردم را به بهانههای واهی دچار ترکانی و دلسردی میگردند میتوان روزنامههای آتش، آسیا،

آگهی حصر وراثت
خانم عفت بزرگ جلالی به شناسنامه ۳۶۰۵۸۳۵ این شعبه توضیح داده شادروان شیر علی آگنجی به شناسنامه ۷۳۶۴۰ اردبیل بشرح دادخواست کلاسه ۶۶۷۶۹ در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۸ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضیه با مشخصات فوق الذکر عیال دائمی متوفی ۲- محمد به شناسنامه ۲۲۸۴ صادره از تهران ۳- مهدی به شناسنامه ۶۰۶۷ صادره از تهران ۴- محمود به شناسنامه ۶۱۴۴۴ صادره از تهران ۵- هاجر به شناسنامه ۶۱۴۹۳ صادره از تهران شهربت همگی ۳-۲ مهالف ۲۰۶۴۱

آگهی حصر وراثت
آقای نظام کلارستانی به شناسنامه ۸۰ بشرح دادخواست کلاسه ۳۳۶۵۸۳۵ این شعبه توضیح داده شادروان یوسف کلارستانی به شناسنامه ۳۰ در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۸ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر ۲- زینب خاتون کلارستانی به شناسنامه ۹۳۳۰ صادره از نوشهر ایوبین متوفی ۳- زهرا بورچی به شناسنامه ۱۲۲۵۱ صادره از تهران عیال دائمی متوفی ۴- علی کلارستانی به شناسنامه ۱۱۵ صادره از تهران و اضافه

آگهی حصر وراثت
آقای غلامحسین کاویتی به شناسنامه ۵۰۷ بشرح دادخواست کلاسه ۱۴۲۷۵۸ این شعبه توضیح داده شادروان فرج الله کاویتی به شناسنامه ۴۰۲ در تاریخ ۵۸/۷/۱۵ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از متقاضی و عبدالحمید به شناسنامه ۱۵۳ و ابوالقاسم به شناسنامه ۲۱۸ و خسرو به شناسنامه ۵۲ پسران و معصومه به شناسنامه ۳۵۱ و هما به شناسنامه ۹۰ دختران متوفی شهربت همگی کاویتی و کبری اویسی به شناسنامه



عباس موگونی بختیاری

و سه سال زندان گلراند در طور مدت زندان امی چه بارها مورد شکنجه ساواک قرار گرفت ولی هرگز از اعتقاد های خود دست نکشید و شکنجه ها او را بیش از پیش از دستگاه حاکم منجر ساخت. عباس موگونی بختیاری در طول مدت زندان نیز بسر ترتیب که می توانست مبارزه خود را دنبال کرد و به همین دلیل پس از آزادی از زندان به خارج از کشور تبعید گردید. عباس موگونی بختیاری در زمان اوج گیری مبارزه ملی با پیروی از دستور های رهبر انقلاب اسلامی ملت ایران امام خمینی بر کوششهای خویش افزوده و دو هفته پس از ایشان پیروزمندانه به میهن بازگشت و در بانک بازرگانی به کار پرداخت و با همه نیرو به پاسداری دست آورد های انقلاب برخاست.

آزادی مطبوعات

به شهربانی چنین نوشت: شهربانی کل کشور، در فریاد ایران آنچه راجع به شخص اینجانب نگاشته می شود هرچه نوشته باشند و هرکس نوشته باشد به هیچوجه نباید مورد اعتراضی و تعرض قرار گیرد. لکن در سایر موارد بروفق مقررات راسی در اینستکه دوره کوتاه زمانداری مصدق را باید دوران طلایی آزادی مطبوعات نامید. انتشار ۳۷۳ روزنامه با صف طولانی مخالفان، موبد این ادعاست. دکتر مصدق در تاریخ ۱۳۳۰/۲/۱۱

آگهی حصر وراثت
خانم افخم راستکار غریب به شناسنامه ۱۷۹۷ تبریز به شرح دادخواست کلاسه ۳۳۲۵۸۳۵ این شعبه توضیح داده شادروان جهانگیر وجدنیا به شناسنامه ۵۸۲ در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۸ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضیه با مشخصات فوق الذکر عیال دائمی متوفی ۲- تیار وجدنیا سوری که بعد از این موعده ابراز شود از شناسنامه ۹۶۴۴ صادره از تهران فرزند متوفی ۳- بانو سوری بسری به شناسنامه ۲۶۳۷۲ صادره از تبریز ۴- علی آصف محمد علی زاده امری به شناسنامه ۱۰۸۶۱

آگهی حصر وراثت
آقای حسین صرافانی به شناسنامه ۲۳۳ رفتنجان بشرح دادخواست کلاسه ۳۳۳۵۸۳۵ این شعبه توضیح داده شادروان محمد صرافانی به شناسنامه ۳۴۴۴ در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۱ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق الذکر ۲- مهدی به شناسنامه ۱۹۳۱ صادره از تهران ۳- محمد رضا به شناسنامه ۱۸۶ صادره از رفتنجان ۴- ملیحه بسری به شناسنامه ۸۹۴ صادره از تهران شهربت همگی صرافانی فرزندان آن مرحوم ۵- بانو طاهره صرافانی به شناسنامه ۱۲۲۰ صادره

آگهی حصر وراثت
خانم رفیه ریسمانچی به شناسنامه ۱۱۸۲ بشرح دادخواست کلاسه ۳۷۸/۵۸ این شعبه توضیح داده شادروان محمود ریسمانچی به شناسنامه ۱۴۱ در تاریخ ۵۷/۱۱/۲۱ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از متقاضیه همسر دائمی و محمد کاظم ریسمانچی به شناسنامه ۱۶۰۹۶ پسر و سیمین ریسمانچی به شناسنامه ۷۱۲۰ دختره متوفی. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه

بقیه از صفحه ۲
اداره آموزش و پرورش رودبار بر کنار کرد. با آغاز حرکتیهای مردم رشت، مبارزه خود را گسترش داد و در نخستین صنف اول مبارزان بود و طی یکی از این تظاهرات بر اثر درگیری با مزدوران نظام سلطنتی مجروح گردید. خلیل خلیل پور در به مهر رسانیدن از پای نشست و با پیروزی نیروهای مردمی هدفهای انقلاب اسلامی ملت ایران هرگز به یاری همزمانش سازمان استان گلران حزب ملت ایران را بازسازی کرد.



مصطفی ورشوکار

مصطفی ورشوکار در سال ۱۳۳۳ در کرمانشاه در خانوادهای مسلمان متولد شد تحصیلات ابتدائی خود را در زادگاهش و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان مروی تهران به پایان رسانید و در دانشگاه تبریز در رشته ریاضی موفق به اخذ لیسانس گردید.

مصطفی ورشوکار فعالیت های سیاسی خود را از زمان دانش آموزی شروع کرد او در دوران دانشجویی با گروه های سیاسی همکاری نزدیک داشت. در سال ۱۳۴۲ اعلامیه های کانون جوانان کرمانشاه را که خود از اعضای کوشای آن بود تهیه و توزیع مینمود بخصوص اعلامیه های آیات عظام را. در آن جو خفقان آور با کمال شهامت تجدید چاپ و پخش مینمود و در سال ۱۳۴۳ هنگامی که کانون جوانان کرمانشاه به حزب ملت ایران پیوست او نیز به عضویت این حزب درآمد و در دوران تحصیل در دبیرستان مروی تهران و دانشگاه تبریز با دیگر همزمانش بطور خستگی ناپذیر مبارزه مینمود و در همین دوران چندین بار از طرف گماشتگان ساواک دستگیر و مورد آزار قرار گرفت.

آگهی حصر وراثت
آقای محمود اعلم به شناسنامه ۸۸ تهران بشرح دادخواست کلاسه ۳۳۳۵۸۳۵ این شعبه توضیح داده پسرش شادروان جمشید اعلم به شناسنامه ۲۴۳۰ در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۲ در تهران درگذشته و تنها وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند متقاضی با مشخصات فوق الذکر و غیراز نامبرده ورتبه دیگری باقی نمانده. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه

آگهی حصر وراثت
آقای محمد سحر خیز کاشانی وکیل محترم دادگستری بوکالت از بانو پری سیما ساعدی بشرح دادخواست کلاسه ۳۳۵۸۳۵ این شعبه توضیح داده شادروان حسین کیهانیان به شناسنامه ۲۸۷۱ در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۴ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- ماکله بانو پری سیما ساعدی به شناسنامه ۳۳۵ صادره از اهواز عیال دائمی متوفی ۲- بانو زهرا کیهانیان به شناسنامه ۱۶۶ صادره از نظرن خواهر متوفی و غیر از نامبردگان

آگهی حصر وراثت
خانم طابوس طاهری به شناسنامه ۵۹۹ قزوین بشرح دادخواست کلاسه ۳۳۴۵۸۳۵ این شعبه توضیح داده شادروان اوسطعظم بیگی به شناسنامه ۱۲۵۶ در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۲۸ در تهران درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- بانوی متقاضیه به مشخصات فوق الذکر عیال دائمی متوفی ۲- صفر علی به شناسنامه ۱۲۵۵ صادره از قزوین برادر ایوبینی متوفی ۳- علویه به شناسنامه ۸ صادره از قزوین ۴- صفری به شناسنامه ۲۱۸ صادره از قزوین ۵- سلیمکه به شناسنامه ۲۴۶۱ صادره از قزوین ۶- نصرت الله به شناسنامه ۲۱۸۰ صادره از قزوین ۷- محمد حسین به شناسنامه ۲۱۸۲ صادره

اعلام پشتیبانی

کارکنان اداره کل داری و امور اقتصادی یزد از نامزدی مهدی حاتم‌پور از سوی حزب ملت ایران برای نمایندگی مجلس شورای ملی به گرمی استقبال و اعلام پشتیبانی از ایشان نموده‌اند.

پشتیبانی از سه تن نامزدهای حزب ملت ایران

گروه ائتلاف ملی برای انتخابات، دوازدهمین روز چهارشنبه اول اسفندماه بیان نامه شماره یک خود را انتشار داد. در این بیان‌نامه آمده است «انتخابات مجلس شورای ملی اکنون در اوضاع و احوالی صورت می‌گیرد که در اقتصاد کشور ویرانی‌های شدید پدید آمده، شیرازی امور اجتماعی از هم گسیخته و مراکز متعدد قدرت با انگیزهای سودجویی و بی‌سازمانی افزوده، بی‌کاردی گمراهی و نا آگاهی حیات ملی را به مخاطره افکنده و نیز بی‌کفایتی و رباکاری برخی از مسئولان امور در یک سال گذشته، آزادی و استقلال و به همراه آن فرهنگ ملی ما را که از والاترین سنتها و اعتقادات اسلامی علیه‌یاد و ستم مایه گیرد، در معرض چندی‌ترین خطرات داخلی و خارجی قرار داده‌اند و نامزدهای خود را در تهران و چند شهرستان معرفی نمود و پشتیبانی خود را از نامزدی پروانه فروهر- خسرو سیف و دکتر بهروز برومند از تهران که از سوی حزب ملت ایران معرفی شده اعلام داشت.

پشتیبانی حزب توحیدی

حزب توحیدی با انتشار بیانیه‌ای که خطاب به رئیس‌جمهوری ایران بود ضمن اعلام کناره‌گیری تصداتی از کاندیداهای خود کاندیداهای جدید را معرفی کرد. در بیانیه‌ی حزب توحیدی ایران همچنین آمده است، حزب توحیدی ایران که همواره در جهت پیشبرد اهداف انقلاب گام‌های مثبت برداشته و در مواقع حساس زل‌خاطر را به صدا در آورده است با اعلام کناره‌گیری ۶ تن از کاندیداهای خود ۶ تن کاندیداهای منتخب خود را علاوه بر لیست کاندیداهای ۸۵ نفر حزب به شرح زیر اعلام می‌دارد. **مهندس مهدی بلزگان - دکتر بهروز برومند - خسرو سیف - دکتر عبدالکریم انواری - دکتر نصرالله جمشیدی - اسماعیل‌فاضل‌پور** در این بیانیه همچنین اشاره‌دارد به لغو دو مرحله‌ای انتخابات و آنرا شایسته‌ی انقلاب اسلامی ایران نمی‌داند. **حزب توحیدی پروانه فروهر** نامزد حزب ملت ایران را در لیست قبلی خود مورد تأیید قرار داده بود.

بنام خدا

ایران را از یاد نبرید، به یاری ایران بیایید و به نامزدهای حزب ملت ایران برای نمایندگی مجلس شورای ملی رای بدهید

- پروانه فروهر

- دکتر عبدالکریم انواری

- دکتر بهروز برومند

- دکتر نصرالله جمشیدی

- خسرو سیف

- حاج علی صدیقی

- اسماعیل فاضل‌پور

- ابراهیم کریم‌آبادی

بدرود...

بقیه از صفحه اول

عمرم ، چشمانم ، قلبم را به سجاده‌نهادم و پیشکش کردم تا مگر او بماند . بماند و همت مهم‌میتان عزیز . من بساط جوهر و ظلم را بر جند و برجم آزادی را بر - گسترده‌ی مین برافرازد . صبحگاهان با چشمانی از غبار غم به خون نشسته و قلبی پر اندوه ، سنگین، لطفه ها را بر جسم شکسته‌ام هموار کردم- رفق نداشتم از بیمارستان خیری بگیرم - در این کشاکش بودم که تلفن زنگ زد مریم بغض‌آلود ، جهان را بر سرم کوفت - یا ... دیگر تمام شد

سپیل اشک بود که فرو می بارید و هرچه بیشتر می گریستم ، غم افزوتر می شد . پرستوی کوچک بهت زده‌ها می تگریست با ستوایی در چشمانش بی‌کبر- زبان گودگاه‌اش جاری شود . همسر سه تن از اقاوش را که راهی زیارت خانه‌ی خدا بودند به فرودگاه برده بود. طاقت انتظار کشیدن نداشتم . در یادداشتی فاجعه را خبر دادم و به راه افتادم . اتوبوسی رسید و چنان‌که من را با خود برد .

جاده‌ی طولانی جلوی چشمم گویی به ابدیت می‌پیوستولی سرانجام به بیمارستان نجهیه رسیدم . روی پله ها با باقر کاظمی و کشاورز صدر اشک ریزان نشسته بودم و به تلفی می گریستند دکتر غلامحسین مصدق که تلفتی بی‌ارمون‌وصیت « پیشوه» با هویدا صحبت کرده بود خبر داد شاه با دفن ایشان در مزار شهیدان سام‌تیر

مخالفت کرده. خشم سرپایم در لرزاند هنوز دقایقی نگذشته بود که فروهر نکلورو باخته و اشک ریزان رسید . پس از مشورتی کوتاه احمدآباد برای دفن موقت مورد قبول فرزندان مصدق قرار گرفت پرستار ، پزشک‌ها ، همه‌ی کارکنان بیمارستان می گریستند . او را که هراس از شکوه خاطره‌اش نیز دستگاه استبداد را با همه قدرت اهریجی به لوزه در می‌آورد به آمبولانس منتقل کردند . نزدیک در بیمارستان دربان پیر و قدیمی بیمارستان گوسفندی قربانی کرد .

امبولانس براه افتاد و انگشت شمار یاران مصدق و نزدیکانش در خطی از اشک آترو دنبال کردند . در ابر آلود نمناک آن صبح به سوی احمد آباد روان شدیم . گریه ما را امان نمی داد . آمبولانس با سرعتی سرسام‌آور حرکت می کرد و ماشین کوچک ما ، نخستین اتومبیلی بود که بدنایش می دوید . تصویر خیالی احمد آباد با کودکیهای من عجیب است . چه شبها که بسویش بر کشیدم و کنار اتاق مصدق چپا‌ت‌م‌زدم و چه روز ها که با کودکان ده دوازده برش پلگیم و امان که هرگز به آن‌قلعه‌ی نیم- ویران و دور افتاده پایم نرسید .

دو بزرگ و رنگ و رو رفته‌ی قلعه باز شد ، روستائیان به تنگی دریافتند که چه بر سرشان آمده است . دوان، دوان یکدیگر را خبر کردند و همه روی زمین به خاک نشستند . صدای هرق صمیمانه این یاران غار- کودکان از مدرسه رسیده و بیرمردان شاهد سال های تنهایی و تبعید و زل‌ان میریان روستایی - در فضا پیچید . در غربت

رسالت تاریخی و سیاسی

بقیه از صفحه اول

قانون اساسی و متمم آن که همه گاه مورد حمله و تخریف صاحبان قدرت (سیاسی و اقتصادی) قرار می گرفت تا به این بخش بشری و مردم سالارانه‌اش دل می‌بست و او که در تحقق انقلاب ، پیکار کرده بود و زیر و بش‌را می شناخت و در پاسداری آن کوشش فراوان بکار می برد .

دکتر مصدق در بستر تاریخ و فرهنگ پر شکوه ایرانی که ریشه در تمدن های کهنسال این مرز و بوم داشت و با اسلام و آموزش های رهایی بخش آن پیوند ناگسستنی یافته بود ، پرورش پیدا کرد و بگونه‌ی رزمندگی مدافع اصالت و هویت و وحدت این جامعه‌ی ارزشی و اجتماعی در برابر همه نیرو های ویران‌ساز، بیگانه و کانون های قدرت داخلی وابسته و بیمارو ارتجاعی ، یکی از سیاه ترین دوره های دیکتاتوری نظامی زیر سلطه‌ی استعمار را گذراند ویس از چنگ دوم جهانی همانند قهرمان استعمار مبارزعملی و مظہر استقلال ایران و پاسدار همه ارزشهای متعلق به ملت ، در پهنه‌ی کارزار سیاسی جهان حضور یافت .

تمام گوششای سازمانی و مبارزاتی دکتر مصدق و همه کردار های وی در این دوره‌ی ده ساله ، گردگرد محوری قرار داشت که از پیش ساخته شده بود و در

نگاهی گذرا به یک سال ...

بقیه از صفحه اول

عدم توجه به ادامه حرکت تاریخی ، سیاسی ، گمراه راستین آنست .

پایزه های زبان بخشی را بدنبال دارد که کمترین نشانه های آن فراموشی هدف ها و یا گرفتار شدن در بندارهای تئوریک مانند و زیاده طلبی های فردی و سرانجام برخورد های سطحی است که در مرحله‌ی سیاسی به شکل اختلاف سلیقه ها ظاهر می شود که در حقیقت از همان خطای اندیشه اساسی یعنی بی اعتنائی به حرکت دایمی و جوینده نسبت به جامعه ناشی می شود.

سال هایی که به درازای عمر یک نسل بود و در ناگوار ترین شرایط و ناانتظار ترین لحظه ها سپری شد و گاهی در مبارزه‌ی رویا دوی با دشمن و زمانی در ستیزه پنهانی با نظام حاکم گذشت ، آرمونی بود تا پویایی و حرکت و تداوم تاریخ یکبار دیگر به انبیا رسد . در همه لحظات آن سال های سیاه و تلخ هزاران رزمندگی شناخته شده و پیکارجوی بی نام و نشان ولی استوار و با ایمان پرچم نبضت را بلوش کشیدند و تداوم مبارزه را با خون خود رقم زدند

دگرگونی جامعه‌ی ایران و انهدام نظام وابسته‌ی پیشین که به یقین می توان آنرا پیروزی مردم ایران برای دست یابی به امید های آینده دانست در تحلیلی واقع- گرایانه سزاوار بود نقطه‌ی حرکت جدیدی در رهگذار نوسازی جامعه ، برنامه ریزی- های مترقی و احیای ارزش های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بشمار آید و تحکیم پیوند های مبارزاتی را در میان همه‌ی گروه ها گسترش دهد ، زیرا بر خلاف پندار بافی ها و برداشت های دور از واقع بینی این پیروزی و کامیابی پایان مبارزه نبود بلکه لزوم آغاز حرکتی جدید را تاکید می کرد.

هنگامی که ما بهم پیوستگی نیروهای سیاسی و تبدیل آنها به یک قدرت سیاسی

مصدق چه شکوهی جاری بود . پشت اتاق جویی سبز رنگ متحرکی که پنجاهگانه مصدق بهنگام ورزش باد های تند در روز های دلنگی بود برده‌ای کشیدند تا مقدمات غسل را فراهم آرند . روستائیان گریان با سطل های آب در جنب و جوش بودند وقتی همه چیز آماده‌شد، دکتر سبحانی که تازه از زندان آزاد شده بود ، دست به کار مراسم مذهبی غسل میت شد .

باد زوزه‌گشان ، فاجعه را فریاد می- کشید . بچه های مدرسه او را «بابا» صدا می- کردند و زار می زدند . زنی ناله‌کنان می- خواست تا زنجیر ها را از دست و پای زندانی «هارون» بازکنند .

مهندس حبیبی ، یار روز های مبارزه‌ی ملی شدن صنعت نفت و داریوش فروهر ، مبارز دیر پای نبضت ملی که به تازگی از زندان آزاد شده بود ، در اتاق پذیرایی

روند رهایی جامعه‌ی ایرانی از هر نوع سلطه شکل می گرفت و رقم‌زن تاریخ ملی ایران از آن زیر عنوان «موازنه منفی» سخن به میان می آورد و در تحلیل عمیق‌تر به چهار وجه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نظر داشت و در بازتاب گسترده‌تر آن ، همه جهان را فرا می خواند و بهمین دلیل همیای با «هموطنان عزیز»ش دیگر ستهدیدگان استعمار زده سلطه ، در همه قاره ها و سر زمین ها ، در مبارزات دکتر مصدق و پیروزی های آن، هستی و استقلال و رهایی خود را باز می یافتند

دکتر مصدق نخستین نام آور ترین مجاهد استقلال و درهم ریزنده‌ی بساط استعمار کهن بریتانیا ، خط جدیدی را در جهان ترسیم کرد که در زمان خودش حتی سال ها پس از زمامداری درخشانش ، برای بسیاری از سیاست شناسان و سیاست- گران ایرانی و غیر ایرانی «نامفهوم » و حتی «میهم و خیالی و غیر عملی» جلوه‌می- کرد و آنانکه مبارزه رادرجارچوب «وابستگی ها» از قطب به قطب دیگر تشخیص داده بودند و یا به نوعی هم آهنگی و همگامی با بیگانگان رضا می دادند ، «موازنه مثبت» و در چنین « زد و بند ها » در دون‌جمله‌ها حل مضلات می پرداختند ، هیچگاه باور نداشتند که ملت خود کانون پر خروش و جوشان همه‌ی دگرگونی ها و سازندگی ها باشد و پناه بردن به آن و قرار گرفتن در مسیر خلافتی آن‌توسک به ذخایر آتشفشان

مشکل را بگونه‌ی آرمانی ملی بیان گردیدیم به آینده‌ی روشن ولی دور چشم دوخته بودیم که پیروزی گمگونی ما یعنی تغییر نظام گذشته را باید مرحله‌ای از این نبرد برورد دانست .

اگر در مقطع تاریخی انهدام و سر - نگونی حکومت فردی و جایگزینی شیوه آزاد سیاسی که در حقیقت مرحله‌ای از برنامه های آینده ساز برای برپایی یک جامعه‌ی آزاد بود ، دچار کم کاری یا خیالیاتی تئوریک نمی شدیم و برخلاف نظر و جهان بینی های ابتکاری و فلسفه سازی های متفکران هنزوی که مطالعات کتابی و ذهنیت خود را حاکم بر واقعیت‌ها می سازند و در بررسی های سیاسی ، آگاهی های تئوریک خویش را بر حقیقت‌های قابل لمس بر تر می دانند ، به نتیجه‌ی نادرست جدائی‌نیزو ها نرسیده بودیم و نیاز به اتحاد و پیوستگی و ادامه‌ی راه را با رهنمود های ملی احساس می‌کردیم امروز انگشت حسرت نمی‌گزیدیم !

پراکندگی نیرو ها اگر از یارهای غرض‌ها و خودبینی هائشان نشد بی گمان یک خطای تحلیلی ژانیده از عدم درک شرایط زمانی بود . در حالیکه ما هنوز به‌اندکی از بسیار هدف هایمان ناآل نیامده بودیم

دچار تفرقه و جدائی گشتیم و فرصت‌طلبان گمان بردند با بهره برداری از یک میراث تاریخی می‌توانند در جنب افراد سودجوینده و با چنین پندارغلطی کوشیدند یک جنبه‌ی سیاسی و متشکل از نیرو های ملی راه یک حزب بدل سازند و بدینگونه با عدم شناخت رسالتی که آن جنبه‌ی سیاسی بهمه داشت ، در بزنگاه ضربه‌ی کاری خود را وارد ساختند

فرصت‌طلبی و سودجویی سیاسی آنان که خود را میراث خوار یک عنوان و محتوای غنی تاریخی می دانستند برآنکه صلاحیت برخوردار از این میراث دانشان داده باشند ، با معایت و اصول مبانی اخلاق سیاسی و قانون‌بنی‌های تاریخی ، تناقضی آشکار داشت که به زبان ساده اگر به

مصدق مشغول آماده کردن «گور» بودند فروهر سرا با گل شده بود . با رسیدن آیت‌الله زنجانی ، همه به نصاب ایستادند . چه نماز باشکوهی - کشاورز صدر بر خلاف همیشه ساکت بود و به پهنای صورت اشک می ریخت .

دکتر صدیقی در آخرین لحظات افسرده و غمین از راه رسید . از دیگر کسانی که بخاطر می آوردم بختیار بیچاره بود که آنروز گمان هم نمی‌کردی به روز سیاه امروز خود را دچار سازد !

از دهروان جوان راه مصدق هوشنگ کشاورز ، حسن یارسا ، منصور سروش و متوجه مسعودی و دیگر کسی را جز خانواده‌ی مصدق بخاطر نمی‌آورد . و بدینسان تبعیدگاه مصدق ، مزار غربانه‌ی او شد ، برآنکه در آن فضای گردلار گرفته و خلفان زده گمان بری که روزگاری نه چندان دور میلیون ها ایرانی بهزیارت تربت پاکش بشتابند .

فرهنگی آن می تواند بسیاری از کار های «نامه‌کن» را ممکن سازد ! دکتر مصدق به این امر آگاهی داشت و این عظمت و شکوه انسانی را شناخته بود .

پیشوای ملت ایران ، محتوای پیکار و خطوط اصیل مردمی و شیوه های آنرا که حاصل تجربه های گوناگون شکست و پیروزی بود ، در آخرین سال های زندگی نثر خواننده همه مبارزان با اعتقاد ها و سلیقه های گوناگون بی‌ارمون اصل‌محقق پیکار بگونه‌ی خمیرمایه‌اساسی نبردهایی- بخش ملی (استقلال و آزادی) و احترام و حیثیت دادن به نیرو های نو پیکار که سازندگان فردای ایران هستند (جوانان هنوز به جانی نرسیده) و انتخاب دوش‌های جدیدتر و دور شدن از هر گونه سازش و مهادنه و محافظه کاری (مبارزه قهرآمیز انقلابی) ، مجموعه‌ی میراث گرانبهائی است که از مصدق برای نسل امروز باقی مانده است .

بسیار کسان بودند در آن روزگار که قیای اطلس صدارت و وزارت آماده‌می- ساختند و مبارزه را در چهارچوب نظام‌حاکم می‌خواستند و مصدق را «هردی لچوج» و « انتقام‌گیر و عنادکار » می دانستند و اعتقاد می‌ورزیدند که سرانجام راهش، « بن بست » خواهد رسید

خودبینی و زیاده طلبی تعبیر نشود ناچار باید آنرا حاصل ذهن دور افتادگسان از واقعیت دانست . اگر میدانستیم استعمار با مفروم عمیق و بار سنگین تاریخی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود ، دشمن گریز یا نا - شکیبایی نیست که یک مرحله پیروزی‌ها مرگ او را محتوم کند و استعمار نظام آسیب پذیری نیست که با امید ها و آرزو های پاکدلانه‌ی ملت زوال و نیستی خود را پذیرا گردد ، اینهمه اسیرخویشتن خود نمی‌شدیم و چه را نمی‌گسستیم و تفرقه را نمی‌آفریدیم !!

محو استعمار به یک مبارزه‌ی طولانی آگاهانه و بی‌آمان نیاز دارد تا این قدرت غول آسا را به تسلیم وادارد ، و انهدام استعمار نیز به یک پیش واقعی احتیاج دارد و این هر دو ممکن نیست مگر با حضور یکپارچه و متحد همه‌ی نیرو های ملی و بدینسان هنوز « اتحاد بزرگ »

سردار زنده است



چه کسی می‌تواند از مرگ مردی چون مصدق ، سخن بگوید ؟! مصدق مرد نام‌آبرای تاریخ زنده‌ی جاوید ، مظهر نبرد با استبداد و استعمار، پاسندار راستین آزادی ، چلچراغ سزار شعله‌ی تاریخ است که شفافیت اندیشه و خرد زندگی ایمانش گذرگاه طولانی حیات ملت‌های ستمدیده را روشنی بخشیده است .

و نیز تا زندگی بریاست ، تا خورندگی می- فروزد و تا ستارگان در دل آسمان می- درخشند ، روشنی خواهد بخشید و بر- تارک تاریخ نام بلندش جاودانه خواهد درخشید

چگونه از مرگ چنین سردازی می- توان سخن گفت که هنوز کلامش رهنمون ماست و یادش تکیه گاهمان ، هنوز و تا هستی بریاست . مصدق شردی آرمان های یک ملت و چکیدی آرزو های سرکوب شده‌ی تمامی ملت های ستمدیده‌ی جهان است . مصدق صدای رسای تاریخ است . تاریخ درد ، تاریخ فشار ، تاریخ سکوت و سول

تاریخ‌نشان داد که سخت دراستنباعند. این گروه که جامعه های گوناگون بر تن داشتند و جلوه‌ای دموکرات منشا نه مترقی نیز به خود می‌دادند ، همه چیز بودند جز خودشان و عمری مصدق با آنان روزگار گذراند و عجا حکومت رانده !!

و چه بزرگ مردی بود مصدق وامروز او را می‌شناسد .

قیام پانزدهم خرداد ماه سرآغاز آشکار شدن همه‌ی شیوه ها بود ، باز و بنددر دولت سیستم ویامبارزده بیرون سیستم. مدون ایران در تاریخی ترین مرحله انتخاب قرار گرفت ، یا ماندن و درجا زدن و تنک و گمدیدن و یا رفتن ، و دردم گفتن و نام تاریخ نشان داد که مردم راه مصدق را انتخاب کردند ، انقلاب را انتخاب کردند . شکوهمند ترین انقلاب جهانی را که تداوم حیات انسانی آنها بود ، پیوند با پیکار های آشتی ناپذیر مصدق داشت ، پیوند با مشروطیت و ...

همگام با آرش در پاسداری مین ... و با گلاوه در نابودی فضاک و چنین بود راهی که آن مرد مردستان پیمود و همه زمان ها را دونودید و از لطفه‌ها بدیدت ساخت و در قلعه آن نظاره‌گر پیروزمندی مرخصی شد که همه‌گاه به آنها دل‌بسته‌بود عشق می‌ورزید .

یادش گرمای باد و خاطره‌اش جاودان

ضرورت زمان و نیاز انقلاب است . روزنامه‌ی ما که در دوازدهم اسفند ماه سال گذشته بدنبال مبارزه‌ی طولانی و مغزی و در پی انتشار « خبرنامه » قدم به عرصه‌ی وجود نهاد و بار مسئولیتی سنگین و حساس را بوش گرفت .

کوشیدیم ، سالی دیگری را می‌آغازیم بدان امید که با محتوای پیوسته غنی تر انتشار روزنامه را ادامه دهیم و تلاشمان در به‌نرم رسیدن انقلاب اثری یا اثرکی داشته باشد با امید همدلی ها و پیوستگی هایی که آنرا ضامن پیروزی ملت خویش می‌دانیم .

سردار زنده است



مصدق حماسه‌ی تنهایی است ، صخره‌ی دست نیافتنی مقاومت و پایبندی است . صخره‌ی فرسایش ناپذیر تاریخ است امروز او ، آن ابر مرد در میدانگاه ابدی خویش نگریستن‌جاودانه را آغاز کرده است . او به ما می‌نگرد .

نگران هر لحظه‌ی زندگی ماست . هر سرود انقلاب که بر زبان ما جاری است می‌شوند . او نگران ماست زیرا آنچه یک عمری بخاطرش از پای ننشست امروز در اختیارمان قرار گرفته . ما را پدروگوندنا می‌دهد که به جان باس داریم استقلال ایران کنسلمان را و آزادی را .

این دوره آورد خونین انقلاب اسلامی را ، یاد آن سردار به زنجیر ، آن قامت بلند استواری ، آن حجم حجیم باکی ، آن حضور همیشه حاضر ، یاد پیشوای بزرگان گرامی باد . یاد مصدق که هنوز او را آتسان که بایست نشناخته‌ایم ، او را که یک تجربه نو ، یک حرکت نو و یک قربانی بزرگوار پیشگاه تاریخ بود .